

تجلی ایمان

زندگینامه‌ی شهید ایمانعلی فرامرزی

www.ketab.ir

نویسنده: مریم میرزائی

سرشناسه	میرزایی، مریم، ۱۳۶۵-
عنوان و نام پدیدآور	تجلی ایمان : زندگینامه‌ی شهید ایمانعلی فرامرزی / نویسنده مریم میرزایی.
مشخصات نشر	تهران: حسن رسولی، ۱۴۰۳.
مشخصات ظاهری	۱۳۳ ص: مصور، نمونه، عکس.
شابک	978-622-4862-03-7
وضعیت فهرست نویسی	فیا
عنوان دیگر	زندگینامه‌ی شهید ایمانعلی فرامرزی.
موضوع	فرامرزی، ایمانعلی، ۱۳۳۲-۱۳۶۵.
رده بندی کنگره	۱۶۲۶DSR
رده بندی دیویی	۰۸۴۳۰۹۲/۹۵۵
شماره کتابشناسی ملی	۹۷۱۱۹۲۴



تجلی ایمان

مؤلف: مریم میرزایی

ناشر: انتشارات حسن رسولی

طراح جلد: سیده سمیرا حسینی

صفحه آرا: مسعود سلیمانی

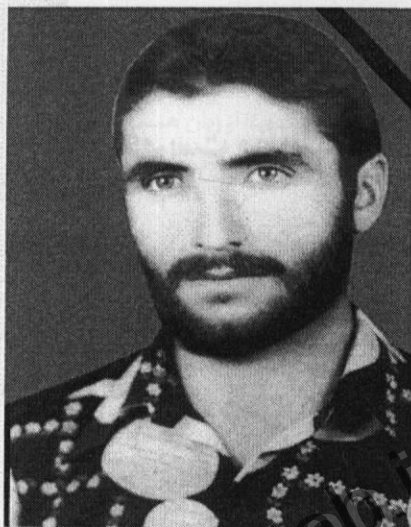
شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول / ۱۴۰۳

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۴۸۶۲-۰۳-۷

قیمت: ۱۸۰،۰۰۰ تومان

© کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر محفوظ است.



شهید ایمانعلی فرامرزی

شهید فرامرزی در سن ۳۳ سالگی در عملیات کربلای ۴ مورخ ۱۳۶۵/۱۰/۴ به

شهادت رسید و پیکر پاکش پس از ۹ سال چشم‌انتظاری در تاریخ ۱۳۷۴/۵/۳

به خاک لریستان سپرده شد.

فهرست مطالب

۹	مقدمه
۱۳	فصل اول: زندگینامه
۱۴	تولد
۱۷	کودکی
۱۹	فوت مادر / ازدواج پدر
۲۳	مدرسه رفتن
۲۵	نوجوانی و مهارت هایش
۲۷	کوچ به خرم آباد
۲۹	پیام امام به مردم شریف ایران
۳۳	جنگ در آبادی
۳۵	ازدواج
۴۱	عملیات فتح بستان یا طریق القدس
۴۷	نگهبانی در سپاه
۵۰	خبر پدر شدن
۵۲	انتخاب نام فرزند
۵۴	عملیات حاج عمران
۵۹	تولد فرزند
۶۱	عملیات کربلای چهار و شهادت

۷۴	آه و افسوس
۷۹	پایان انتظار
۸۱	تشییع پیکر شهید از زبان همسر شهید
۸۴	مرثیه سُرایِی فرزند برای پدر
۸۴	متن مرثیه سُرایِی
۸۶	وصیت نامه‌ی شهید
۸۸	متن وصیت نامه شهید
۹۱	فصل دوم: خاطرات
۹۲	خاطره‌ای از پدر
۹۴	آخرین عکس
۹۵	بارش ترین یادگاری
۹۶	آماده برای شهادت
۹۸	مراقبت از همه
۱۰۰	تجلی ایمان
۱۰۱	توجیه و توضیح قبول نیست
۱۰۲	تفنگ یادگاری
۱۰۳	مراقبت از اموال
۱۰۴	حمایت‌های ایمانعلی
۱۰۵	آخرین لحظات دیدار
۱۰۶	ترس از بی بدر شدن
۱۰۷	آخرین صبحانه
۱۰۸	رفتار پسندیده

- ۱۰۹ علاقه به قرآن خواندن
 ۱۱۰ محبت بی حد و مرز
 ۱۱۱ نام شهید حتی بعد از شهادت
 ۱۱۳ فصل سوم: تصاویر

مقدمه

استقلال امروز مردم ایران در گرو جانفشانی‌های خون شهداست. یاد و خاطره‌ی شهدا باید نسل به نسل منتقل شود تا همه به یاد فداکاری‌های مجاهدان راه خدا باشیم. اگر آنها نبودند استقلال کشور از بین می‌رفت و بیگانگان بر کشور ما سُلطه پیدا می‌کردند. ما باید همواره قدردان شهدا باشیم و همیشه در مسیر استقلال ایران عزیز گام برداریم. ما که وارثان شهدای به خون خفته هستیم، رسالتی سنگین بر دوش داریم و نباید اجازه دهیم رشادت‌های رزمندگان لرستان در هشت سال دفاع مقدس به فراموشی سپرده شود و باید یاد و نام رزمندگان غیور این استان برای همیشه زنده بماند.

کتابی که پیش رو دارید، داستانی شورانگیز از زندگی و اخلاص مردی است که در جوانی به مقام مردان خدا نائل آمد. شاید آرزوی خیلی از ما و رفیقان اهل دل، رسیدن به این مقام و نگاهی از حضرت صاحب‌الزمان (عج‌الله تعالی فرجه‌الشریف) باشد.

از صفر شروع کردم تا بدانم باید چه چیزهایی را انتخاب کنم. هرچه بیشتر جلو می‌رفتم، دوست داشتم بیشتر بدانم. مشغول تحقیق و بررسی شدم. هرچه پیش می‌رفتم، به اقیانوسی بی‌کران و ژرف می‌رسیدم که دوست داشتم همه را در این لذت سهیم کنم.

در یکی از روزهای سرد زمستان ۱۴۰۱ به سراغ خانواده‌ی شهید ایمانعلی

فرامرزى رفتم. قبلاً براى كتاب «خاطرات نقره‌اى» با اقوام و دوستان شهيد
 آشنائى پيدا كرده بودم. متأسفانه از خانواده‌اش يك برادر و دو خواهر مانده‌اند
 و بقيه به رحمت خدا رفته بودند. سعى كردم با صبر و حوصله پيش بروم. اگر
 مى‌فهميدم كسى كوچك‌ترين خاطره‌اى از شهيد دارد به سراغش مى‌رفتم تا
 بتوانم زندگينامه‌ى شهيد را كامل كنم. اول به سراغ همسر شهيد رفتم و طى
 هماهنگى‌هاى لازم با اقوام درجه يك، قرارديدار اوليه را تنظيم كرديم.

اولين ديدار با زن برادر شهيد بود كه از كودكى وارد خانواده‌ى شهيد شده بود و
 خيلى از خاطرات خانواده را در سينه داشت. از به دنيا آمدن و كودكى شهيد
 شروع كرديم؛ مصاحبه خيلى طول كشيد. وسط آن مكث مى‌كرديم و گاهى از
 ديگر خاطرات مى‌گفت و من مجبور بودم مصاحبه را متوقف كنم. خيلى زن
 مهربانى بود. به من قول داد تا جايى كه بتواند همراه من به خانه‌ى ديگر اقوام
 بيايد.

ديدار دوم با برادر شهيد بود. از بين شش برادر تنها او مانده بود. براى ديدار با
 او به روستاى هزارمنى در توابع بخش بسطام رفتم. هرچه سراغش را گرفتم
 نتوانستم او را پيدا كنم. براى تكميل گفته‌ها به سراغ خواهرهاى شهيد هم رفتم
 تا اطلاعات بيشترى به دست بياورم. شايد هفته‌اى يکى، دو بار اين ملاقات‌ها
 ادامه داشت. گاهى دورى راه روستا توانم را به نيما مى‌برد ولى شوق نوشتن از
 شهيد و خانواده‌ى خون‌گرمش مرا يارى مى‌کرد.

بعد از خانواده، به سراغ دوستان و همزمان شهيد رفتم. بيشتر آن‌ها

بازنشسته شده بودند ولی با این وجود خیلی همکاری کردند. گاهی دوستان دیگری را معرفی می کردند که به سراغشان بروم تا بیشتر با اخلاق و روحیات شهید آشنا شوم. گاهی مرور خاطرات شهید برای فرمانده و همزمانش دردناک بود و در بین مصاحبه با صدای بلند شروع به گریه می کردند و این برایم جالب بود که بعد از ۳۶ سال باز هم دل دوستانش برایش می تپد و با یادآوری خاطراتش گریه سر می دهند. بعضی از رزمندگان در شهرستان های دیگر بودند و باید برای مصاحبه به آنجا می رفتم.

هفت ساعت مصاحبه، همه ی آن چیزی نیست که در مورد قهرمان عملیات های طریق القدس، حاج عمران و کربلای ۴، یعنی شهید ایمانعلی فرامرزی بتوان نوشت ولی این ها تلاشی بود که بتوان اثری در شأن این شهید والامقام نوشت. شهیدی که در سن ۲۳ سالگی در عملیات کربلای ۴ در منطقه ی شلمچه، مورخ ۱۳۶۵/۱۰/۴ به فیض شهادت نائل گردید و پس از ۹ سال انتظار در تاریخ ۱۳۷۴/۵/۳ پیکر پاکش به خاک لرستان سپرده شد.

سخن گفتن از سردار دلاور، شهید ایمانعلی فرامرزی، این مرد عمل و نه مرد سخن، که نمونه ی کامل جهاد و شهادت، شاگرد مکتب علی علیه السلام، مالک اشتر غرب ایران و حمزه ی کربلای ۴ است، سخت و دشوار است؛ چرا که نمی توان آن گونه که هست او را توصیف کرد و نباید انتظار داشت که تصویر کامل او را ترسیم کنیم. زیرا مردان خدا و پیروان راه علی علیه السلام و حسین علیه السلام را با این کلمات خاکی نمی توان توصیف کرد. این اثر مروری گذرا بر حیات کوتاه اما پر از عشق،

ایشان و فداکاری شهید است. کتاب به سه فصل تقسیم شده است. در فصل اول زندگینامه‌ی شهید و در فصل دوم روایت‌هایی از هم‌زمان، خانواده و بستگان شهید آمده و فصل سوم شامل تصاویر شهید می‌باشد.

در پایان از تمامی کسانی که در این راه بنده را همراهی کردند، به‌ویژه پدر و مادرم که در سخت‌ترین شرایط در کنارم بودند و پابه‌پای من به دورترین نقاط آمدند و حامی اصلی من برای نوشتن بودند، تشکر می‌کنم. همچنین از خانواده‌ی شهید، کمال تقدیر و سپاسگزاری را دارم. امید است این اثر تحت توجهات حضرت حق و در جهت اهداف و آرمان‌های امام و انقلاب و ادامه دهنده‌ی راه شهدا باشد.

مریم میرزائی

زمستان ۱۴۰۱